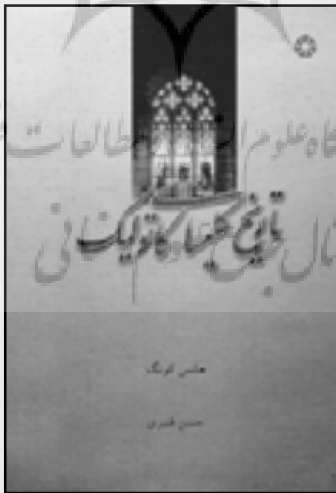


معرفی کتاب

تاریخ کلیسای کاتولیک

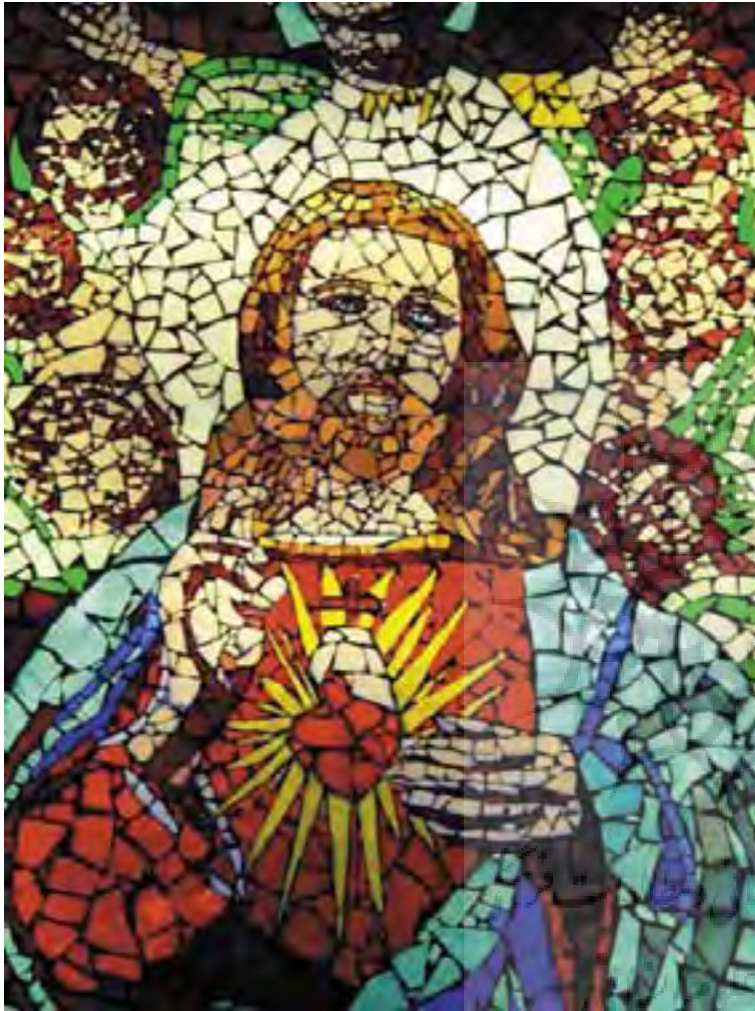
• لیلا حاجی مهدی تاجر

بدون شک در تاریخ مسیحیت، نهاد کلیسا جایگاه ویژه‌ای دارد. نهادی که به نظر می‌رسد بدعت آن را عیسی مسیح (ع) نگذاشته است. این نهاد قدرتمند، اثراتی بس سترگ بر تاریخ دو هزارساله اخیر بشریت داشته است. هانس کونگ، الهی‌دان و فیلسوف مسیحی در این کتاب عزم آن دارد که تاریخ قدرتمندترین نهاد کلیسایی در تاریخ جهان، یعنی کلیسای کاتولیک را از تمامی جوانب و بدون سقوط در دام سنت‌گرایی و یا حتی مدرنیته نقد و بررسی کند؛ اگر چه به دلیل همین ابراز عقاید است که تا مرز تکفیر و کنار گذاشته شدن از کلیسا پیشرفته است.



- تاریخ کلیسای کاتولیک
- هانس کونگ
- ترجمه حسن قنبری
- مرکز ادیان و مذاهب





هانس کونگ در همین دوره کار بر روی دیدگاه بارت در خصوص نقش ایمان در نجات و آموزه ابدایی تقدیر یا برگزیدگی را آغاز و در نهایت به این نتیجه رسید که این آموزه صرفاً راه حل نظری است و مشکلی را حل نمی‌کند.

رساله دکتری او تحت عنوان «برائت، نظریه کارل بارت و یک تأمل کاتولیکی» که در سال ۱۹۵۷ میلادی منتشر شد، مورد توجه جدی کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها قرار گرفت. در این رساله، هانس کونگ به این نتیجه رسید که بین الهیات کاتولیک رومی و الهیات نهضت اصلاح دینی می‌توان توافق اصولی برقرار کرد.

کتاب از بخش‌های ذیل تشکیل می‌شود:

سخن مترجم:

در این بخش مترجم، بحثی نسبتاً مفصل در شرح زندگی، آثار، و افکار نویسنده کتاب (هانس کونگ) می‌آورد و با الهام از جزوه کوچک ده صفحه‌ای نویسنده، زندگی هانس کونگ را به پنج مرحله تقسیم می‌نماید:

– مرحله اول یا مرحله تقویت ایمان و توانایی از زمان تولد، شروع و تا پایان تحصیلات مقدماتی و دانشگاهی از سال ۱۹۲۸ تا ۱۹۶۰ میلادی، ادامه می‌یابد. در این مرحله است که ذهن نقاد هانس کونگ باعث می‌شود، تا او به پرسش‌های مهمی در خصوص عقاید مسیحیت سنتی از قبیل «خارج از کلیسا، نجاتی نیست» و یا «مسیحیت، تنها راه نجات است» و «پیروان ادیان دیگر به نجات و رستگاری نخواهند رسید»، بیانید و در پاسخ به همین پرسش‌هاست که در سال ۱۹۵۳ میلادی با تأثیر گرفتن از راهنمای معنوی خود «پدر ویلهلم کلین» جزوه‌ای شصت صفحه‌ای تحت عنوان «درباره ایمان، یک تلاش» به رشته تحریر در می‌آورد و به این اعتقاد می‌رسد که اراده خدا به نجات همه انسان‌ها تعلق گرفته است و نه فقط مسیحیان، و خطوط اصلی تفکر الهیاتی او از همین جاست.

او رساله دوره کارشناسی فلسفه خود را در موضوع «اما نسیم الحادی ژان پل سارتر» می‌گذراند، در آن و در آثار بعدی خود به نقد امانیسم غربی می‌پردازد و در همین رابطه، توجه خاصی به فلسفه دکارت و کانت دارد و رد پای اندیشه‌های کانت را در بیش‌تر آثار فلسفی او، می‌توان به خوبی مشاهده کرد.

او سپس به تحصیل کارشناسی الهیات در دانشگاه گریگوری رم می‌پردازد. همان‌جا که قبلاً کارشناسی فلسفه را گذرانده است. عنوان موضوع رساله خود را، برائت گناهکاران قرار می‌دهد و به این مسئله می‌پردازد که آیا شخص گناهکار تنها با ایمان خویش درستکاری می‌شود و به رستگاری می‌رسد، یا علاوه بر ایمان، کارهای نیک نیز در این باره نقش دارد. همین مسئله است که در قرن شانزدهم باعث دومین شقاق بزرگ در مسیحیت و ظهور آیین پروتستان شده است. (آموزه نجات فقط از طریق ایمان)

اخراج می‌گردد و به زعم خودش فرصت‌های مغتیمی در خارج از کلیسا برای او فراهم می‌آید.

– از این‌جا مرحله سوم زندگی وی با جست‌وجوی عیسای تاریخی آغاز می‌گردد، که در آن ضمن نفی صددرصد فهم سنتی از مسیحیت درصدد ارائه فهمی جدید از مسیحیت مبتنی بر عهد جدید و سخنان عیسای تاریخی، برمی‌آید. در این مرحله، او تلاش می‌کند تا به دو چالش مهم و اساسی فراروی مسیحیت سنتی بپردازد؛ چالش اول، چالشی است که هم مسیحیت و هم دین را به نقد کشیده است و پرسش‌های مهمی مطرح می‌کند. چالش دوم از طرف ادیان دیگر است که انحصارگرایی مسیحیت را زیر سؤال برده‌اند.

هانس کونگ در کتاب مسیحی بودن در پاسخ به این دو چالش اشاره دارد که مسیحی بودن، همان انسان بودن است، زیرا هدف عیسای که همانا خداست چیزی جز تحقق انسانیت و برخورداری انسان‌ها از رفاه و آسایش نیست و در دنیای پیچیده کنونی هیچ عاملی غیر از دین نمی‌تواند به زندگی انسان معنا، ارزش و هدف ببخشد و دینداری در دنیای جدید به معنای انسان واقعی بودن است.

– مرحله چهارم زندگی هانس کونگ، رسیدن به سه جریان بزرگ دینی است و در این مرحله او به دنبال تحقق ایده مهم خود، یعنی صلح میان ملت‌هاست که به زعم او بدون ایجاد صلح میان ادیان جز بر مبنای گفت‌وگوی میان ادیان میسر نیست. او اعتقاد دارد که گفت‌وگو، بدون اخلاق جهانی ممکن نیست.

در همین دوره است که او به مطالعه و تحقیق بر روی ادیان بزرگ جهان و نوشتن کتاب درباره آنها اهتمام ورزید. او برای هر دین تحولات الگویی یا تغییر پارادایم‌ها را تعریف کرد و نتیجه گرفت که ادیان بزرگ در مواجهه با الگوی مدرنیته، واکنش‌های تدافعی و انفعالی داشته‌اند که به مرور به انزوای آنها خواهد انجامید.

برای مثال تاکنون در تاریخ مسیحیت پنج الگو پدید آمده است: الف) الگوی یهودی آخرالزمانی مسیحیت اولیه؛ ب) الگوی یونانی‌مآبی؛ ج) الگوی کاتولیک رمی؛ د) الگوی پروتستانی نهضت اصلاح دینی؛ ه) الگوی مدرنیته.

– مرحله دوم یا عام‌گرایی بعد از فراغت از تحصیل وی آغاز می‌گردد. در این مرحله هانس کونگ در پی اصلاح دیدگاه سنتی درباره کلیسا برمی‌آید و بحث‌هایی را با عنوان «کلیساشناسی» شروع می‌کند. در این مرحله او مشاور رسمی پاپ ژان بیست و سوم در امور الهیاتی می‌شود و با همت و تلاش او، شورای دوم واتیکان تشکیل می‌گردد که یکی از مصوبات آن، به رسمیت شناختن دیگر ادیان جهان و صحنه به این مطلب است که امکان نجات در دیگر ادیان نیز وجود دارد. متأسفانه با از دنیا رفتن پاپ ژان بیست و سوم و روی کار آمدن پاپ جدید، به شورای دوم واتیکان و مصوبات آن واکنش تندى نشان داد و همین موضوع باعث شد، تا هانس کونگ متوجه عدم صداقت آیین کاتولیک گردد، این مسئله منجر به نقدهای جنجال‌برانگیز او نسبت به مقامات کلیسا و متهم نمودن آنان به جعل و کتمان حقیقت گردید و ادعای خطاناپذیری (معصومیت) پاپی را بی‌رحمانه مورد حمله قرار داد و اصرار کرد که پاپ‌ها نه تنها معصوم نیستند که برخی از آنها خطاهای فاحش و جبران‌ناپذیری مرتکب شده‌اند. در همین مرحله از زندگی اوست که او از کلیسای کاتولیک





معرفی کرد.

این واژه در قرن شانزدهم و با پیدایش دومین انشعاب در مسیحیت یعنی ظهور آیین پروتستان رسمیت بیش‌تری یافت. هانس کونگ خود را کاتولیک واقعی می‌داند، زیرا پایبند به پیام واقعی عیسی‌تاریخی است و اذعان دارد که هدف مسیحیت واقعی، تحقق ملکوت خدا یعنی تحقق اراده‌ی خدا بر روی زمین است. او اعتقاد دارد که کاتولیک واقعی کسی است که به این پیام پایبند است. هانس کونگ معتقد است که این دو کارکرد اصلی و فرعی دارد و کارکرد اصلی آن معنا بخشیدن به زندگی است که هم اکنون به شدت می‌تواند در جامعه‌ی کنونی بشری پر رنگ باشد، اگرچه کارکرد فرعی آن یعنی مداخله در حوزه‌های اجتماعی و سیاسی در عصر حاضر به شدت رنگ باخته است که البته این به ضرر آن نبوده بلکه به نفع دین نیز بوده است.

از دیدگاه کونگ همه‌ی ادیان بزرگ جهان حقیقت و گوهری واحد دارند و شخصی دیندار است که این واقعیت را بپذیرد که جهان آن‌طور که در ظاهر می‌نماید، نیست؛ بلکه این جهان ما را به واقعیتی جامع که همه‌ی چیزها را در برمی‌گیرد، هدایت می‌کند. ویژگی تفکر کونگ توجه به نقد تاریخی ادیان است و معتقد است که وظیفه‌ی امروز دنیا روش نقد تاریخی و اسطوره‌زدایی (به بیانی صحیح‌تر اسطوره‌گشایی) است، به طور کلی و مسیحیت به طور خاص. و در انتهای این مقدمه‌ی نسبتاً طولانی، مترجم عقیده دارد که

– آخرین مرحله‌ی زندگی هانس کونگ، هفتاد و هفت مسئله ارائه‌ی معیارهای جهانی برای زندگی مشترک انسانی است. در واقع او در مراحل قبلی زندگی به این نتیجه رسیده است که همه‌ی ادیان بزرگ جهان، اصول و هنجارهای مشترک اخلاقی دارند؛ بنابراین براساس این اصول مشترک، پیروان این ادیان می‌توانند در کنار هم زندگی صلح‌آمیزی داشته باشند. برای یافتن این اصول مشترک، او در سال ۱۹۹۱ میلادی مؤسسه‌ی اخلاق جهانی را تأسیس می‌کند که اهداف آن عبارتست از: تشویق و تحقق تحقیقات بین‌الادیانی و بین فرهنگی – تشویق و تحقیق تعلیم و تربیت بین‌الادیانی و بین فرهنگی و فراهم آوردن زمینه‌ی حمایت از مواجهه و تعامل میان ادیان و فرهنگ‌ها – به منظور رسیدن به دو هدف قبلی.

این مؤسسه تاکنون فعالیت‌هایی از قبیل تشکیل پارلمان ادیان جهان و صدور اعلامیه‌ی اخلاق جهانی را در دستور کار خود داشته است.

در این اعلامیه ذکر می‌شود که:

– بدون یک اخلاق جهانی، هیچ نظم نوین جهانی در کار نیست.

– با افراد باید به طرز انسانی رفتار کرد.

– دستورالعمل‌های قطعی شامل:

۱. پایبندی به فرهنگ عدم خشونت و احترام به حیات.
۲. پایبندی به فرهنگ یکپارچگی و یک نظام اقتصادی عادلانه.

۳. پایبندی به مشارکت حقوق برابر زنان و مردان.

– تلاش برای تغییر و تحول در وجدان‌ها.

مترجم به طور کلی در این بخش اشاره دارد که تلاش هانس کونگ آن است که با تأیید بر کاتولیک بودن خود به تبیین الگوی مدرنیته دست یابد.

ضمناً اعتقاد شخصی مترجم مبنی بر این است که جمع میان سنت و مدرنیته غیرممکن است و می‌گوید که تاریخ واژه‌ی کاتولیک به زمانی برمی‌گردد که مسیحیت دچار اولین انشعاب بزرگ خود شد؛ و به مسیحیت ارتدوکس شرقی و مسیحیت غربی تقسیم شد و مسیحیت غربی خود را با واژه‌ی کاتولیک به معنای جامع و فراگیر

کاتولیک، حال و آینده: سکوت در برابر یهودستیزی، مهم‌ترین پاپ قرن بیستم. بازگشت به جای احیا، خیانت شورا، جدایی‌های تازه از توده مردم، واتیکان سوم با ژان بیست و چهارم؟ آغاز کلیسا که خود متشکل از قسمت‌های زیر است: آیا کلیسا را عیسی مسیح بنیان نهاد؟ معنای کلیسا، آیا عیسی کاتولیک بود؟، اولین کلیسا، پطرس، انجمن اخوت متشکل از یهودیان، شقاق و جدایی میان یهودیان و مسیحیان. ۳. کلیسای اولیه کاتولیک: پولس، کلیساها (یا مجامع) پولسی، پیدایش سلسله مراتب کلیسایی کاتولیک، اقلیتی آزار و اذیت‌ها را تحمل می‌کند. ۴. کلیسای کاتولیک امپراتوری: دینی جهانی برای یک امپراتوری جهانی، کلیسای دولتی، اسقف رم مدعی تفوق، پدر الاهیات غربی، تفسیر مجدد تثلیث، شهر خدا. ۵. کلیسای پاپی: اولین پاپ واقعی، پاپ‌های خطاکار، اسناد جعلی پاپی و محاکمه‌های پاپی، مسیحیت آلمانی می‌شود، تدین قرون وسطایی، اسلام، دولتی برای پاپ، معادله غربی: مسیحی = کاتولیک = رمی، اخلاق کاتولیکی، مبنای حقوقی رمی سازی آینده. ۶. انشعاب در کلیسا: انقلابی از بالا، کلیسای کاتولیک رمی شده، بدعت‌گذاران و دادگاه تفتیش عقاید، تألیف بزرگ الاهیاتی، حیات بالنده مسیحیان. ۷. اصلاحات، نهضت اصلاح دین یا نهضت ضداصلاح دین؟ پایان سلطه پاپی، سرکوب اصلاحات، رنسانس، اما نه برای کلیسا، نهضت اصلاح دین، آیا برنامه نهضت اصلاح دین کاتولیکی بود؟ مسئولیت شقاق و جدایی، نهضت ضداصلاح دینی کاتولیک رمی. ۸. کلیسای کاتولیک در برابر مدرنیته: دوره‌ای جدید، انقلاب علمی و فلسفی: «عقل»، کلیسا و تحول کپرنیکی، انقلاب فرهنگی و الاهیاتی: «پیشرفت»، پیامدهای عصر روشنگری برای کلیسا، انقلاب سیاسی: «ملت» - کلیسا و انقلاب، انقلاب تکنولوژیکی و صنعتی: «صنعت».

قسمت پایانی کتاب، به نتیجه‌گیری

دیدگاه هانس کونگ بین ایمان‌گرایی و عقل‌گرایی قرار داشته و با رد ایمان‌گرایی الهیات دیالکتیک کارل بارت و عقل‌گرایی توماس آکوئیناس ایمان را چنین توصیف می‌کند: ایمان صرف فهم نیست؛ یک مخاطره کورکورانه هم نیست؛ قابل تأیید است اگرچه قابل اثبات عقلی نیست.

بخش دوم کتاب، مقدمه‌ای از زبان نویسنده است، که در آن نویسنده گوشه‌هایی از تاریخ زندگی خود، تحصیلات و مناصب که در کلیسا داشته است و تجربه‌های عینی خود در مقابله با کلیسای کاتولیک و بی‌مهری‌ها و جفاهایی که از سازمان کلیسای کاتولیک رم دیده است را بیان می‌دارد. اگرچه مصرانه اعتقاد دارد که کلیسای کاتولیک، این انجمن دوستی مؤمنان، هم‌چنان خانه معنوی او است.

او در این مقدمه به خوانندگان خصوصاً خوانندگان کاتولیک که نسبتاً از تاریخ بی‌اطلاع‌اند تذکر می‌دهد:

واقعیت آن است که نهاد و تشکیلات کلیسا

به ویژه نهاد مرکزی کاتولیک رمی و مقام پاپی، ساخته دست انسان است و تخریب انتقادی او نسبت به این نهاد و سازمان خدمتی برای بازسازی، اصلاح و احیای آن محسوب می‌شود تا کلیسای کاتولیک در هزاره سوم بتواند به حیات خود ادامه دهد. او اعتراف می‌کند به رقم نقد اساسی کلیسا پای‌بند و متکی بر ایمان تزلزل‌ناپذیر است و این ایمان نه به کلیسا به عنوان یک نهاد که به شخص و هدف عیسی مسیح (ع) متوجه است که هم‌چنان نقش اصلی را در الهیات، آیین عبادی و سنت مسیحی دارد.

بخش سوم کتاب، متن اصلی

کتاب در هشت فصل است:

۱. محکومیت قاطعانه مدرنیته، شورای ضد نهضت روشنگری. ۲. کلیسای





و زبان منحصرأً مذکر و نقش‌های از پیش تعیین شده مبتنی بر جنسیت باشد، بلکه باید کلیسایی اهل مشارکت باشد، که مقام را با فرهمندی تلفیق کند و زنان را در همه خدمات کشیشی کلیسا بپذیرد. ۳. نباید طرفدار امور تنگ‌نظرانه فرقه‌ای و تسلیم انحصارات فرقه‌ای، پیش‌فرض‌های مربوط به مقامات و نفی مشارکت شود، بلکه باید کلیسایی جهانی و باز باشد، که از درون، وحدت‌گرایی را محقق سازد و بسیاری از بیانات و اعمال وحدت‌گرا، نظیر انجام امور تشریحی، لغو همه احکام تکفیر و تکمیل انجمن اخوت عشای ربانی را دنبال می‌کند. ۴. نباید اروپا محور باشد و ادعاهای انحصارگرایانه مسیحی را مطرح کند.

اختصاص دارد. این بخش، نتیجه‌گیری از فصول مختلف کتاب است و در آن به یک سؤال کلی پاسخ داده می‌شود که کدام کلیسا دارای آینده است؟

نویسنده در پاسخ به این سؤال اعلام می‌نماید که چهار شرط اساسی باید محقق گردد، تا کلیسا دارای آینده‌ای باشد.

این چهار شرط به ترتیب عبارت‌اند از: ۱. کلیسا نباید به قرون وسطی یا دوره نهضت اصلاح دینی یا عصر روشنگری باز گردد و به آنها عشق ورزد، بلکه باید کلیسایی باشد که ریشه در اصل مسیحی خود داشته باشد و بر وظایف کنونی خود متمرکز شود. ۲. کلیسا نباید مردسالار و دل‌مشغول تصویرهای کلیشه‌ای زنان